



اقتدار و امنیت پوشالی

رژیم‌های دیکتاتوری عریان از آنجائی که از اقتدار مبتنی بر رضایت مردم برای اعمال حاکمیت برخوردار نیستند، ناگزیرند برای تحمیل قهری اقتدار، پی‌درپی به نمایش‌های مضحک قدرت‌نمایی متوسل شوند، هرروز پیرامون امنیت و قدرت خود لاف‌وگراف بگویند، اما در پی هر رویداد واقعی، پوشالی بودن اقتدار و امنیت‌شان برملا می‌گردد.

جمهوری اسلامی از این بابت یک نمونه ممتاز است. رژیم‌هایی که در میان مردم ایران به‌کلی بی‌اعتبار و در عرصه جهانی یک رژیم رسواست، هرروز به مناسبتی تلاش می‌کند قدرت پوشالی خود را به رخ مردم بکشد و با ماجراجویی در خارج از مرزها و لاف‌وگراف گوئی سران سیاسی و نظامی رژیم پیرامون قدرت نظامی، خود را قدر قدرت منطقه معرفی کند، اما همواره نیز کارش به رسوایی کشیده است.

ماجرای ترور اسماعیل هنیه رهبر گروه اسلام‌گرای حماس در خاک ایران تنها یک نمونه از این رسوایی‌های جمهوری اسلامی، البته جدیدترین نمونه آن است.

جمهوری اسلامی پس از سیلی محکمی که در جریان خیمه‌شب‌بازی انتخاباتی خود از مردم ایران خورد، با بر سرکار آوردن پزشک‌های در تلاش است مناسبات خود را با قدرت‌های غربی بهبود بخشد تا ظاهراً از طریق برچیده شدن تحریم‌ها و احتمالاً سرمایه‌گذاری انحصارات جهانی، بتواند بر بحران‌های خود غلبه کند. لذا با چنین هدفی، تلاش کرد مراسم تحلیف پر سروصدایی را به قول خودشان با حضور نمایندگان بیش از ۸۶ کشور و ۱۱۴ هیئت خارجی و بیش از ۶۰۰ خبرنگار داخلی و بین‌المللی برگزار کند تا گویا امنیت داخلی خود را به نمایش بگذارد. در همین حال برای نشان دادن قدرت نظامی و سیاسی منطقه‌ای خود که برگ برنده‌ای برای مذاکرات آتی پشت پرده باشد، نمایندگان و رؤسای گروه‌های اسلام‌گرای مسلح وابسته به خود را در این مراسم، در یک صف به نمایش گذاشت.

با همین هدف، مقامات رژیم در جریان مراسم تحلیف، در سخنرانی‌های خود "ثبات و اقتدار بی‌بدیل" جمهوری اسلامی را ستودند. رئیس مجلس ارتجاع اسلامی از قدرت بی‌مثال جمهوری اسلامی سخن به میان آورد و با اشاره به مرگ رئیسی و خیمه‌شب‌بازی انتخاباتی گفت:

در صفحه ۲

زنده باد فلسطین

با کشته شدن اسماعیل هنیه رهبر حماس، بار دیگر امیدهای مردم غزه - که در شرایطی فوق‌العاده غیرانسانی بسر می‌برند - برای آتش‌بس و پایان جنگ رنگ باخت. جنگی ویرانگر که تاکنون منجر به کشته شدن حداقل ۴۰ هزار فلسطینی از جمله بیش از ۱۵ هزار کودک شده است. همچنین بیش از ده هزار فلسطینی دیگر از جمله هزاران کودک مفقود



در صفحه ۳

دست از زانوی خود بگیریم و قامت راست کنیم

در صفحه ۱۰

بلندای کارزار سه شنبه‌های اعتصاب علیه اعدام

ضرورت مبارزه برای لغو اعدام - مستثنی از نوع اتهام - به یکی از محورهای مبارزاتی جامعه ما تبدیل شد.

صدای اعتراض علیه اعدام در ایران، اگر چه هنوز در گستره ای همگانی شنیده نمی‌شود، اما شروع کارزار مبارزه برای لغو اعدام که در سال‌های اخیر در همصدایی با سرنگونی جمهوری اسلامی جان گرفته است، اکنون به صورت یک امر جدی در ذهنیت مبارزاتی

در صفحه ۵

جمهوری اسلامی، نماد سرکوب و کشتار و اعدام در ایران و جهان است. در ۴۵ سال گذشته، هر جا که نامی از جمهوری اسلامی بوده است، بلافاصله تصویر هولناک جوخه‌های اعدام و طناب دار در اذهان عموم توده‌های مردم ایران نقش بسته است.

با روی کار آمدن جمهوری اسلامی، گستره صدور و اجرای حکم اعدام علیه متهمان سیاسی و جرائم غیر سیاسی آنچنان ابعاد وسیع و غیر قابل تصویری به خود گرفت که به تدریج

نشست‌های جهانی و آینده جامعه بشری

نشست کشورهای عضو گروه ۲۰ که روز پنجشنبه ۴ مرداد آغاز شده بود، روز جمعه ۵ مرداد به پایان رسید. در آستانه برگزاری این نشست در ریودوژانیرو، رئیس‌جمهور برزیل، یکی از اولویت‌ها را "اعمال مالیات جهانی بر درآمد میلیاردرها" اعلام کرده بود. وی گرسنگی را "مخرب‌ترین محرومیت انسانی" توصیف کرده بود و آن را به هنگام وجود "همه امکانات، منابع علمی و فناوری و انقلاب هوش مصنوعی" غیرقابل قبول و ناشی از "تصمیمات سیاسی" دانسته بود. اگر در سال ۲۰۲۱، وزرای دارایی "گروه ۲۰" از یک "توافق تاریخی" برای "الخذ مالیات عادلانه‌تر از شرکت‌های چندملیتی" خبر داده و حتی وزیر دارایی فرانسه آن را "بزرگ‌ترین انقلاب مالیاتی در یک قرن گذشته" نامیده بود، این بار، این موضوع با مخالف برخی از کشورها از جمله آمریکا و آلمان رسماً از دستور کار کنار گذاشته شد و به وعده‌های موهوم همچون "حداکثر تلاش" برای "اطمینان از پرداخت واقعی و حقیقی مالیات" از سوی افراد بسیار ثروتمند بدل شد.

تقریباً هم‌زمان با این نشست، گزارش سازمان "اکسفام" منتشر شد. در این گزارش، همچون گزارشات

در صفحه ۶

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

اقتدار و امنیت پوشالی

دستگاه‌های نظامی، پلیسی و امنیتی آن بتواند اقدامات جاسوسی و نظامی عجیب‌وغریبی که نمونه آن را نمی‌توان در کشورهای دیگر سراغ گرفت از جمله انتقال اسناد فعالیت هسته‌ای، خرابکاری در تأسیسات هسته‌ای، ترور دانشمندان هسته‌ای، ربودن و بازجویی مقامات نظامی، ترور فخری زاده و اکنون ترور اسماعیل هنیه را انجام دهد؟ پاسخ این سؤال نباید بر کسی پوشیده باشد. اگر اسرائیل تا پیش از این، توانسته بود در تحقق اهداف خود موفق باشد، روشن است که می‌تواند به‌سادگی هنیه را نیز در امن‌ترین خانه جمهوری اسلامی حالا با شلیک موشک یا بمب‌گذاری به قتل برساند و حتی می‌تواند اقدامات متعدد دیگری را انجام دهد. بنابراین می‌توان گفت که اسرائیل چنان نفوذی در دستگاه دولتی فاسد و پوسیده جمهوری اسلامی به دست آورده که حتی می‌تواند امثال خامنه‌ای و دیگر سران رژیم را هم ترور کند. اگر تاکنون نکرده سیاستش نبوده است. همه این واقعیت‌ها برمی‌گردد به این مسئله که جمهوری اسلامی یک رژیم ارتجاعی دیکتاتوری سرتاپا پوسیده، گندیده و فاسد است و موجودیتش را به‌زور سر نیزه یک‌مشت مزدور که نفع مادی در نگهداری از آن رادارند، حفظ می‌کنند. لذا روشن است که تمام ادعای اقتدار و امنیت جمهوری اسلامی، پوشالی است.

بنابراین اگر تاکنون نیز به‌رغم تمام شکست‌ها و رسوایی‌های جمهوری اسلامی در داخل یا خارج از ایران، عمق پوسیدگی و ادعاهای پوشالی آن بر کسی پوشیده مانده بود، اکنون با این ترور چنان عریان شده که جمهوری اسلامی را در محاصره قرار داده است. نه می‌تواند در قبال این ترور واکنشی نشان دهد و نه می‌تواند لاقبل با آن همه لاف‌و‌گراف در مورد قدرت نظامی خود، در

در صفحه ۸

داده شود؟

واقعیت این است که تمام هزینه‌هایی که به آن اشاره شد، فقط و فقط صرف این می‌شود که موجودیت رژیم پوسیده، فاسد و غرق در بحران جمهوری اسلامی را در مقابل مردم ایران، حفظ کنند. تا جایی که این هزینه‌ها به نیروهای مسلح و سرکوب، پلیس و تشکیلات امنیتی و جاسوسی در داخل اختصاص می‌یابد، آن‌ها هزینه‌های مشت‌مزدورند که حقوق می‌گیرند تا اعتراضات مردمی را که با دست‌خالی برای حقوق پایمال‌شده خود مبارزه می‌کنند بازور اسلحه، کشتار، زندان و اعدام سرکوب کنند. این هزینه‌های کلان صرف مزدورانی می‌شود که دقیقاً به خاطر مزدور بودنشان حاضرند به خدمت هر فرد، گروه و دولتی درآیند که پول بیشتری به آن‌ها بدهد.

وقتی که گفته می‌شود رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم سر تا فاسد است فقط به این نکته خلاصه نمی‌شود که مقامات دولتی یک‌مشت دزد، رشوگیر و غارتگرند که از هر طریق ممکن در تلاش برای پر کردن جیب‌های خود هستند یا سرمایه‌داران با زبودن مقامات دستگاه بوروکراسی، میلیاردها دلار به جیب می‌زنند، بلکه تمام ارکان رژیم غرق در فسادند و نیروهای مسلح و امنیتی مزدور هم مشمول همین قاعده‌اند. به‌ویژه آن‌هایی که در رده‌های بالا و حساسی قرار دارند هر که پول بیشتری به آن‌ها بدهد به‌سادگی در خدمت او قرار می‌گیرند. برای آن‌ها فرقی نمی‌کند مزدور جمهوری اسلامی باشند یا اسرائیل یا هر دو و یا هر دولت دیگر. آیا ممکن بود اسرائیل بدون نفوذ در رده‌های بالای دولت جمهوری اسلامی، به‌ویژه

"همه این‌ها حاکی از ثبات و اقتدار مثال‌زدنی جمهوری اسلامی ایران است."

پزشکیان نیز در سخنرانی خود از ایران به‌عنوان کشوری "امن؛ منسجم و باثبات" نام برد. ماهنوز چند ساعتی از برگزاری مراسم نگذشته بود که پوشالی بودن تمام امنیت و اقتدار "مثال‌زدنی" جمهوری اسلامی برملا گردید. روشن شد که این رژیم حتی امنیت و قدرت محافظت از اسماعیل هنیه را هم که به‌طور خاص وی را در این نمایش برجسته کرده بود و ظاهراً مهم‌ترین مهمان در بحبوحه درگیری‌های نظامی در غزه بود، ندارد. یک ربع مانده به ۲ بامداد روز چهارشنبه وی در اتاق‌خوابش به قتل رسید. این ترور چنان رسوایی بزرگی برای جمهوری اسلامی است که در هیچ جایی نمی‌توان نمونه‌ای برای آن سراغ گرفت. شوک این رویداد چنان بزرگ بود که رژیم در دو سه روز نخست نتوانست حتی یک گزارش رسمی مختصر از چگونگی وقوع ماجرا، وسیله قتل، حتی محل به قتل رسیدن وی بدهد تا این‌که ابتدا منابع خارجی جوانبی از آن را برملا کردند.

آنچه رژیم اعلام کرد این بود که اسماعیل هنیه در نتیجه "پرتابه‌ای" به قتل رسیده است. اما دقیقاً مشخص نبود که این پرتابه پدید آمده یا موشکی که از داخل یا خارج از ایران پرتاب شده و چرا و چگونه دقیقاً به اتاق محل خواب وی اصابت کرده است. البته پس از آن که نیویورک تایمز مسئله بمب‌گذاری در اتاق‌خواب هنیه را به همراه بازداشت تعدادی از مقامات اطلاعاتی مطرح کرد، جمهوری اسلامی باز هم نه به‌طور رسمی، بلکه از زبان نماینده حماس در تهران، بمب‌گذاری را تکذیب کرد. تنها در روز شنبه بود که سپاه پاسداران در مقام پاسخ گوئی برآمد و با صدور بیانه‌ای اعلام کرد: "با توجه به تحقیقات و بررسی‌های به‌عمل‌آمده، این عملیات تروریستی با شلیک پرتابه کوتاه برد با سر جنگی حدود ۷ کیلوگرمی، همراه با انفجار شدید، از خارج محدوده استقرار اقامت میهمانان صورت گرفته است." ابهام‌ها هنوز پابرجاست. اما واقعیت هرچه باشد، در اصل قضیه تغییری نمی‌دهد. با آن‌همه "امنیت و قدرت" ادعائی و "مثال‌زدنی"، چگونه ممکن است جلو چشم جمهوری اسلامی در تهران، در منطقه محاصره‌شده توسط سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات، در امن‌ترین خانه سپاه پاسداران، مهم‌ترین مهمان جمهوری اسلامی، اسماعیل هنیه ترور شود؟ ظاهراً اینجا نه غزه است، نه لبنان و نه سوریه که بتوان گفت هم‌مرز اسرائیل‌اند و دست رژیم تجاوزکار در اقدامات نظامی و ترورها در این کشورها باز است و مشکل چندان ندارد. گویا اینجا ایران است و هر سال به بهانه امنیت ادعائی، بین ۱۵ تا ۲۰ میلیارد دلار خرج نیروهای مسلح نظامی، پلیس، شبه‌نظامیان، دستگاه‌های رنگارنگ امنیتی و جاسوسی و هزینه‌های گروه‌های مسلح اسلام‌گرای وابسته به جمهوری اسلامی در کشورهای دیگر می‌شود.

پس ماجرای اقدامات نظامی، جاسوسی و تروریستی اسرائیل در ایران چگونه باید توضیح

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

برای کسب قدرت سیاسی و استقرار

حکومت شورائی!

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

سازمان فدائیان (رفتنی)

زنده باد فلسطین

هستند که اغلب آن‌ها کشته و جسدشان در ویرانه‌های غزه و در زیر خروارها آوار قرار دارد.

خلیل الحیه یکی از اعضای رهبری حماس که از او به‌عنوان یکی از جانشینان احتمالی هنیه نام برده می‌شود، در نشست مطبوعاتی در تهران گفت: "با وجود خون و خون‌ریزی صحبت از توافق نزدیک شده بودیم، اما اسرائیل با این ترور به همه چیز پایان داد".

نتانیاهو جلاد غزه نیز روز چهارشنبه در یک برنامه زنده تلویزیونی ضمن تقدیر از عملیات نیروهای مسلح اسرائیل در سه جبهه گفت: "ممکن است در روزهای آینده بحران و تهدیدهای نظامی علیه اسرائیل افزایش یابد، اما ارتش ما آماده مقابله جدی با هرگونه تهاجم و تهدیدی است. ما آماده مقابله با هرگونه سناریویی هستیم". او با حمله لفظی به کسانی که خواستار پایان جنگ در غزه هستند، گفت: "چنانچه طی روزها و هفته‌های گذشته او به آتش بس در غزه تن داده بود، اکنون چنین عملیاتی که ستون‌های



دشمنان را تخریب کرده عملی نمی‌شد". جلاد غزه در ادامه از مردم اسرائیل خواست تا صبور باشند و وعده داد که تسلیم فشارهای داخلی و بین‌المللی برای توقف جنگ نخواهد شد، چرا که از نظر او پیروزی در دسترس است.

ساعتی قبل از ترور هنیه، یعنی در عصر روز سه‌شنبه ارتش اسرائیل با حمله هوایی به منطقه "حارت حریک" در "ضاحیه جنوبی" بیروت، فؤاد شکر از فرماندهان نظامی حزب‌الله و تعدادی از همراهان وی از جمله یکی از افسران سپاه قدس به نام میلاد بیدی را که در ساختمانی در این محله مستقر بودند به قتل رساند. خبرنگاری ایرانا از فؤاد شکر که به ابومحسن معروف بود به‌عنوان "رئیس ستاد حزب‌الله و مرد شماره ۲ این جنبش" نام برد.

روز ۵ شنبه نیز ارتش اسرائیل اعلام کرد که بعد

از ارزیابی‌های اطلاعاتی می‌تواند تایید کند که محمد ضیف فرمانده شاخه‌نظامی حماس "گردان‌های عزالدین قسام" در حمله جنگنده‌های ارتش اسرائیل روز ۱۳ ژوئیه (۲۳ تیر) به خان یونس کشته شده است. در جریان این حمله بیش از ۷۰ فلسطینی که اغلب آن‌ها غیرنظامی بودند کشته و بیش از ۲۰۰ تن زخمی شده بودند.

روز شنبه نیز هیثم بلیدی فرمانده گردان‌های "القسام" در طولکرم از شهرهای کرانه باختری توسط ارتش اسرائیل به قتل رسید. براساس برخی اخبار در جریان حمله روز شنبه ارتش اسرائیل در کرانه باختری چند فلسطینی غیرنظامی نیز جان خود را از دست دادند.

کشته شدن اسماعیل هنیه رهبر حماس و فؤاد شکر فرد شماره ۲ حزب‌الله، منجر به واکنش لفظی شدید جمهوری اسلامی، حزب‌الله، حماس و دیگر شبه‌نظامیان وابسته به ایران شد. براساس برخی اخبار منتشره در صبح روزی که هنیه در تهران توسط عوامل دولت اسرائیل به قتل رسید، خامنه‌ای در دیدار با اعضای "شورای امنیت ملی" دستور حمله به اسرائیل را صادر کرده است. خبرگزاری رویترز روز پنج‌شنبه ۱۱ مرداد در گزارشی به نقل از "۵ منبع آگاه" مدعی گردید که مقامات ارشد جمهوری اسلامی با نمایندگان گروه‌های شبه‌نظامی وابسته به جمهوری اسلامی در لبنان، عراق، یمن و فلسطین درباره‌ی چگونگی پاسخ به اسرائیل دیدار کرده‌اند.

خامنه‌ای در پیام خود در ارتباط با کشته شدن هنیه نوشت که دولت اسرائیل با این کار "زمینه‌ی مجازاتی سخت برای خود را فراهم ساخت" وی همچنین نوشت: "ما در این حادثه‌ی تلخ و سخت که در حریم جمهوری اسلامی اتفاق افتاده است، خونخواهی او را وظیفه‌ی خود می‌دانیم".

واقعیت این است که ترور اسماعیل هنیه در تهرانی که "فرمانده خامنه‌ای" در راس هرم قدرت نشسته است، یک آبروریزی بزرگ برای جمهوری اسلامی و "فرمانده خامنه‌ای" بود. خالد قدومی نماینده حماس در تهران در گفت‌وگو با "مرکز اطلاع‌رسانی فلسطین"، گفت: "وقوع چنین اتفاقی در ایران، امنیت ملی، تمامیت ارضی و حیثیت و اعتبار ایران را نیز زیر سوال برده است". این نکته را هم باید در نظر داشت که حماس همواره خواستار دخالت مستقیم جمهوری اسلامی در جنگ با اسرائیل بود تا به وضعیت خود بهبود بخشد.

از آن سو گروه حزب‌الله نیز با از دست دادن دست راست حسن نصرالله برای پاسخگویی به اسرائیل در تنگنا قرار گرفته است. حسن نصرالله روز ۵ شنبه در سخنرانی خود با رد نقش حزب‌الله در حمله به "مجدل شمس" که منجر به



کشته شدن ۱۲ کودک دروزی در مناطق اشغالی جولان شده بود، گفت: "پاسخ ما به تجاوز اخیر به ضاحیه و شهادت ابو محسن و غیرنظامیان، قطعی و حتمی است". او ادامه تنش در منطقه را بسته به پاسخ اسرائیل به حملات حزب‌الله دانسته و گفت: "ما در برابر یک نبرد تمام عیار در تمام جبهه‌ها هستیم که وارد مرحله جدیدی شده است".

بهرغم تمامی اتفاقات روزهای اخیر، واقعیت این است که جمهوری اسلامی به دلایل متعددی شرایط وارد شدن به یک جنگ تمام‌عیار با دولت اسرائیل را ندارد. اول این‌که برخلاف دوران جنگ ایران و عراق، سال‌هایی که بخش قابل ملاحظه‌ای از مردم به حکومت متوهم بوده، انقلاب شکست خورده و جامعه در دوران رکود بسر می‌برد، امروز یک بحران انقلابی در جامعه حاکم است و از دی‌ماه ۹۶ به‌طور متوالی شاهد خیزش‌های بزرگ انقلابی از جمله خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱ بودیم. جنگ با دامن زدن به نارضایتی و تضعیف حاکمیت و قوای سرکوب آن، می‌تواند در شرایط کنونی درست برعکس جنگ ایران و عراق منجر به تبدیل جنگ به جنگ داخلی شده و به سرنگونی جمهوری اسلامی ختم شود.

دوم این‌که جمهوری اسلامی اساساً از نظر مالی و توان اقتصادی قادر به یک جنگ تمام‌عیار نیست. از نظر نظامی نیز جمهوری اسلامی در حد و اندازه‌ی اسرائیل و متحدان غربی‌اش نیست و وارد شدن به چنین جنگی یک خودکشی نظامی محسوب می‌شود، همان‌طور که موشک‌پرانی ۲۵ فروردین جمهوری اسلامی به اسرائیل این را کاملاً عیان ساخت. بنابراین شرایط برای جمهوری اسلامی مهیا نیست و بدون تردید اگر نظر جمهوری اسلامی جنگ تمام‌عیار با اسرائیل نباشد، شبه‌نظامیان وابسته به آن از جمله حزب‌الله نیز به احتمال خیلی زیاد درگیر چنین جنگی خواهند شد.

تا اینجای کار جمهوری اسلامی یک بازنده بزرگ است. حمله حماقت‌آمیز حماس که بدون اذن خامنه‌ای نبود، به یک فاجعه بزرگ برای



زنده باد فلسطین



مردم فلسطین تبدیل شد. غزه ویران شده و دولت صهیونیستی اسرائیل در کرانه باختری به تجاوزات خود و تغییر جغرافیای کرانه باختری شدت بخشیده است. اما اگر جمهوری اسلامی در شرایط کنونی به دلیل موازنه قدرت در خاورمیانه، خواستار پایان جنگ در غزه و کاهش تنش در منطقه است، بنظر نمی آید که کابینه نتانیاهو نیز همین خواست را داشته باشد. برعکس اقدامات اخیر دولت صهیونیستی و سخنان نتانیاهو و تاکید بر ادامه جنگ، نشان می دهد که نتانیاهو حداقل در شرایط کنونی خواستار ادامه جنگ است.

بنابراین در شرایطی که جمهوری اسلامی با تروور اسماعیل هنیه در تهران توسط اسرائیل مجبور به واکنش است، در عمل هرگونه واکنشی در راستای پیشبرد سیاست دولت صهیونیستی اسرائیل خواهد بود. ده ماه از جنگ ویرانگر ارتش صهیونیستی اسرائیل علیه مردم بی دفاع غزه می گذرد. نتانیاهو نشان داده که خواستار آتش بس نیست و هر بار به بهانه های از تن دادن به آتش بس خودداری کرده است. از آن طرف گروه حماس به عنوان یک گروه افراطی مذهبی - همان طور که حمله ۷ اکتبر به اسرائیل نشان داد - از درک واقعی شرایط موازنه قوا در منطقه و سیاست های دولت راست افراطی اسرائیل از جمله به دلیل تاثیرگذاری مذهب در سیاست ناتوان است. به همین دلیل نیز در تمام این مدت در مذاکرات آتش بس بازی خورد و مذاکرات طولانی شد. به عبارتی دیگر در عمل مذاکرات در مسیر خواست صهیونیست ها پیش رفت. وقتی گروهی همچنان از محو اسرائیل سخن می گوید روشن است که پای اش بر روی زمین و واقعیت ها نیست و حماس یکی از این گروه هاست.

در طول این ده ماه، جنگ فراز و نشیب های بسیاری داشته است، اما هرگز به یک جنگ بزرگ در خاورمیانه تبدیل نگردید. چراکه خواست دولت های امپریالیستی از آمریکا تا اروپا و چین (به غیر از روسیه) این نیست و دولت اسرائیل نیز بدون اجازه دولت آمریکا نمی تواند حتی خواب یک جنگ تمام عیار را ببیند. دولت اسرائیل اما فعلا می خواهد حداقل تا پایان انتخابات آمریکا این وضعیت را ادامه دهد، به این امید که ترامپ در صورت پیروزی حمایت های گسترده تری از دولت اسرائیل در برابر جمهوری اسلامی به عمل آورد.

اما به رغم تمامی این مسائل، هرگز نباید خطر گسترش جنگ را کاملا نادیده گرفت. یک اشتباه، یک عمل نابخردانه مانند حمله ۷ اکتبر حماس اگر در سطح منطقه اتفاق بیفتد، به رغم مخالفت اغلب دولت های امپریالیستی و جمهوری اسلامی و نیز عدم تمایل دولت اسرائیل، می تواند منطقه را به آتش بکشد.

هم اکنون بسیاری از پروازها به بیروت و تل آویو قطع شده اند. بسیاری از کشورها از شهروندان خود خواسته اند لبنان، اسرائیل و حتی ایران را ترک کنند. کشتی ها و ناوهای آمریکایی منطقه را قُرق کرده اند. البته مقامات دولت آمریکا اعلام

سیاستمداران قاتل مهم نیست مردم فلسطین و بویژه فلسطینیان ساکن غزه هستند.

در سایه تداوم شرایط کنونی، ارتش اسرائیل به جنایات خود در غزه و کرانه باختری ادامه می دهد و مدام بر آلام و دردهای مردم فلسطین و کشته شدگان شان افزوده می شود. وضعیت در غزه از قرمز نیز فراتر است. بیماری های واگیردار همچون وبا، آبله، گال و مانند آن به سرعت در حال گسترش هستند. نبود امکانات درمانی، بهداشتی، گرمای تابستان، زندگی در چادرها، انباشته شدن زباله ها در کنار چادرها، نابودی زیرساخت ها و کمبود شدید آب سالم به گسترش بیماری های واگیردار دامن زده است. به گزارش آنروا (آژانس امدادسانی سازمان ملل) ۳۵۰ هزار فلسطینی به بیماری پوستی دچار شده اند. شرایط زندگی فلسطینیان در غزه یک جهنم واقعی است.

اما هیچ کدام از این واقعیت ها که قلب میلیاردها انسان را به درد می آورد، در قلب سنگ سیاستمداران جنایتکار جایی ندارد. یک روز قبل از قتل هنیه، "فرمانده خامنه ای" در دیدار با اسماعیل هنیه و زیاد النخاله گفت: "امروز بلندترین پرچم اسلام در دست ملت فلسطین و مردم غزه است و بمرکت این مقاومت زمینه ترویج بیش از پیش اسلام فراهم آمده است". این یعنی آن که برای خامنه ای دردهای مردم فلسطین هیچ اهمیتی ندارد و تنها سوءاستفاده از مرگ و درد و رنج مردم بزرگ فلسطین برای او اهمیت دارد. خامنه ای و نتانیاهو دو دشمن مردم بزرگ فلسطین و دوروی یک سکه هستند.

تنها راه برای پایان دادن به این جنایات، به رسمیت شناختن حق مردم فلسطین برای تعیین سرنوشت خویش است. حتی بدیهی که جهان سرمایه با ترندهای بسیار تاکنون مانع تحقق آن شده است. نباید گذاشت فریاد مردم فلسطین در هیاهوی دولت های فریبکار گم شود. این وظیفه ی تمامی نیروهای کمونیست، آزادی خواه و برابری طلب است که صدای مردم فلسطین باشند و نگذارند در این میان این حق بدیهی مردم فلسطین در سایه قرار گیرد. باید با صدایی بلند فریاد زد به جنگ همین امروز پایان دهید، زنده باد آزادی، زنده باد صلح، زنده باد فلسطین.

کرده اند که هدف از افزایش نیروهای نظامی آمریکا بازدارندگی و ممانعت از اشتباه محاسباتی برخی از طرف های درگیر است.

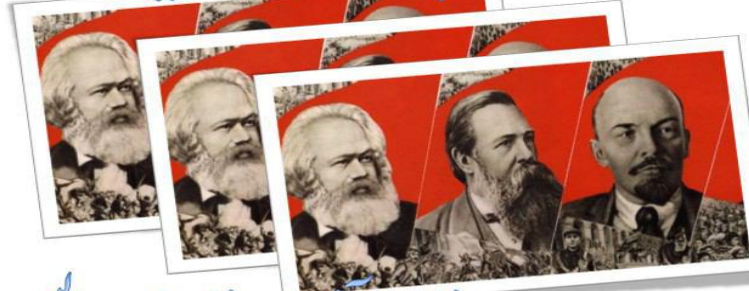
در تهران مقامات جمهوری اسلامی از یک جنگ بزرگ حرف می زنند اما به نظر می آید همچون گذشته ها تنها در حد تهدید است، اگرچه بدون تردید جمهوری اسلامی دست به اقدامی خواهد زد.

روز جمعه مردی مشاور وزارت خارجه با انتشار تصویری از شلیک موشک ها در شبکه X به انگلیسی نوشت: "اسرائیل را ترک کنید موشک ها می آیند" (Leave. It's coming) آکانت خامنه ای نیز در این شبکه یک توییت قدیمی را باز نشر و سنجاق کرد که "رژیم صهیونیستی رفتنی است". حتی مجری شبکه سه جمهوری اسلامی روز جمعه در برنامه تلویزیونی گفته بود "در ساعات آینده اتفاقات مهمی خواهد افتاد و جهان را متعجب می کند" که در انتهای برنامه حرف خود را اصلاح کرد و گفت اطلاع دقیقی در این رابطه وجود ندارد.

محمد اصغری از مشاوران سعید جلیلی نیز در یک برنامه تلویزیونی گفت: "ریخته شدن خون اسماعیل هنیه در تهران، نشان دهنده این است که از جنگ و اتفاق بزرگ گریزی نیست و چقدر ساده هستند این افرادی که می گویند مراقب باشید که جنگ نشود!"

اما جدا از این که در ساعات و روزهای آینده جمهوری اسلامی و نیروهای شبه نظامی اش چه واکنشی نشان خواهند داد، آنچه که برای این

کارگر ان جهان متحد شوید!



زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

بواداران سازمان فدائیان (قلیت)

بلندای کارزار سه شنبه های اعتصاب علیه اعدام

دار با بی رحمی تمام همچنان بر فراز زندان های جمهوری اسلامی در پرواز است.

هم اینک شریفه محمدی، پخشان عزیز، وریشه مرادی و نسیم غلامی سیمیری از جمله زنان فعال در عرصه کارگری و اجتماعی هستند که در بیدارگاه های جمهوری اسلامی با اتهام جعلی «بیغی» به اعدام محکوم شده اند.

علاوه بر زنان فوق، ده ها زندانی سیاسی مرد نیز با اتهامات واهی و پرونده سازی های امنیتی در انتظار اجرای حکم اعدام هستند. احمدرضا جلالی، جمشید شارمهر، رضا رسایی، مجاهد کورکور، محمود محرابی، عباس دریس، محمد رضا مقدم، مهران و فاضل بهرامیان، حبیب دریس، فرشید حسن زهی، فرشاد شاکری و نیز تعداد دیگری از زندانیان سیاسی از جمله افرادی هستند که هم اینک با روزشمار انتظار مرگ و طناب دار، دوران مرگبار زندان را سپری می کنند.

جمهوری اسلامی از جمله معنود رژیم های مستبد و خودکامه ای است که طی ۴۵ سال گذشته از صدور حکم اعدام به عنوان ابزاری برای سرکوب و ارعاب و وحشت توده های مردم ایران بهره گرفته است. اعدام یک قتل دولتی و مجازاتی بدون بازگشت است که با ماهیت ارتجاعی جمهوری اسلامی عجین شده و طبیعتاً تا زمانی که جمهوری اسلامی بر اریکه قدرت است، اجرای حکم ضد انسانی اعدام نیز متوقف نخواهد شد.

با این همه و به رغم اینکه در شرایط فعلی توقف اعدام در حاکمیت جمهوری اسلامی امر محالی ست، اما عدم دستیابی به لغو اعدام در جمهوری اسلامی حتی برای لحظه ای هم نباید زندانیان و عموم توده های مردم ایران را از مبارزه علیه اعدام در جمهوری اسلامی باز دارد.

لازم به یادآوری نیست که موضوع زندان و زندانی و اعدام، با نام زندانیان گره خورده است. طبیعتاً تا زمانی که زندانی سیاسی در جمهوری اسلامی وجود داشته باشد، تا زمانی که زمینه های موضوعاتی نظیر توزیع مواد مخدر و قتل و تجاوز به عنف در جامعه وجود داشته باشد،

در صفحه ۷

با پیوستن تعدادی از زندانیان این دو زندان به سه شنبه های اعتراض، اکنون شمار زندان هایی که در سراسر کشور به سه شنبه های اعتصاب پیوسته اند، به ۱۸ زندان رسیده است.

زندان قزلحصار (بند ۳ و ۴)، زندان اوین (بند ۴ و ۶ و ۸ مردان)، زندان مرکزی کرج، زندان خرم آباد، زندان خوی، زندان نقده، زندان سقز، زندان تبریز، زندان مشهد، زندان قائمشهر، زندان اردبیل، زندان کامیاران، زندان مریوان، زندان سلماس، زندان ارومیه، زندان بانه، زندانیان زن زندان لاکان و زندان شیراز از جمله زندان هایی هستند که تا کنون در کارزار سه شنبه های اعتصاب علیه اعدام شرکت دارند.

اهمیت سه شنبه های اعتصاب، البته فقط در به اهتزاز درآوردن پرچم مبارزه و استمرار آن علیه اعدام در زندان های جمهوری اسلامی نیست. اهمیت بیشتر این اقدام اعتراضی در مقاومت زندانیان و انجام آن توسط خود زندانیان سیاسی است. زندانیانی که در چنگال خونین جمهوری اسلامی اسیرند و به رغم خطراتی که جانشان را تهدید می کند، جسورانه پرچم مبارزه «نه به اعدام» را در درون زندان ها به اهتزاز درآورده اند و با جسارتی درخور صدای اعتراض علیه اعدام را در درون جامعه نیز بازتات داده اند.

جمهوری اسلامی رژیم کشتار و مرگ و اعدام است. به رغم فراز و فرودهایی که هیئت حاکمه ایران در دوره های مختلف حاکمیت خود در به اجرا گذاشتن حکم اعدام داشته است، اما نام این رژیم سفاک و آدمکش به لحاظ کمیت اعدام های انجام گرفته همچنان در صدر کشورهای استبدادی جهان قرار دارد.

بر اساس آخرین گزارش سازمان عفو بین الملل، ۷۵ درصد اعدام های ثبت شده در سال ۲۰۲۳ در جمهوری اسلامی صورت گرفته است. اعدام هایی که با فروکش کردن نسبی جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» شدت گرفته اند و طناب

توده های مردم ایران، مجموعه نیروهای سیاسی - اجتماعی، خانواده زندانیان جانباخته و به طور اخص در میان زندانیان سیاسی گرفتار در زندان های جمهوری اسلامی انعکاس بیشتری یافته است.

شکل گیری کارزار سه شنبه های اعتراضی اعتصاب و گسترش آن از زندان قزلحصار به دیگر زندان های جمهوری اسلامی، نمونه آشکاری از بلندای قد برافراشتن جنبش مبارزاتی «نه به اعدام» در شرایط کنونی ایران است.

سه شنبه های اعتصاب، که اکنون بیست و هفتمین سه شنبه اعتراضی خود را علیه اعدام پشت سر گذاشته است، از روز سه شنبه ۱۰ بهمن ۱۴۰۲، توسط تعدادی از زندانیان سیاسی قزلحصار آغاز شد. در این روز، شماری از زندانیان زیر حکم اعدام در زندان قزلحصار با صدور بیانیه ای اعلام کردند: «برای اینکه صدای ما شنیده شود، ما هر سه شنبه اعتصاب غذا می کنیم. روز سه شنبه را برای این انتخاب کردیم، چون اغلب این روز، آخرین روز زندگی همبندی های ماست که از روزهای قیل [جهت اجرای حکم اعدام] به انفرادی منتقل می شوند.»

در پی شروع «سه شنبه های اعتصاب»، زندانیان سیاسی بند زنان اوین از جمله جزو اولین گروهی بودند که با زندانیان اعتصابی قزلحصار اعلام همبستگی کردند.

۶۱ زندانی سیاسی زن اوین که پیش از آن در پنجم بهمن ۱۴۰۲، تجربه اعتصاب غذا علیه اعدام «محمد قبادلو» و «فرهاد سلیمی» را در کارنامه مبارزاتی خود داشتند، بلافاصله در دومین «سه شنبه های اعتصاب» جهت همراهی با زندانیان سیاسی قزلحصار، اعتصاب غذا کردند.

با گذشت هر هفته، به تدریج زندانیان سیاسی بیشتری از زندان های مختلف کشور به «سه شنبه های اعتصاب» پیوستند. در ادامه این روند، صدای اعتراض زندانیان سیاسی در جامعه انعکاس وسیعتری یافت و به مرور لایه های بیشتری از مردم، بویژه خانواده های زندانیان زیر حکم اعدام، بویژه خانواده های جانفشاندگان اعدامی این سال های سپری شده نیز با انگیزه بیشتری در مسیر مبارزه برای لغو اعدام در ایران گام برداشتند.

به واقع، با شروع «سه شنبه های اعتصاب»، جنبش نوپای مبارزه برای لغو اعدام که در سال های اخیر به خصوص در روند جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» و پس از آن، اقبال بیشتری از توده های مردم را به خود جذب کرده است، وارد مرحله نوینی شد. اکنون، نه فقط زندانیان سیاسی قزلحصار و اوین، که شمار قابل توجهی از زندانیان سیاسی در دیگر زندان های جمهوری اسلامی هم با شعار «نه به اعدام» به سه شنبه های اعتصاب پیوسته اند.

در بیست و هفتمین سه شنبه اعتصاب که روز سه شنبه ۹ مرداد ۱۴۰۳ صورت گرفت، زندانیان سیاسی در دو زندان لاکان رشت و زندان شیراز هم به جمع اعتصاب کنندگان اضافه شدند.

**کارگر زندانی،
زندانی سیاسی،
آزاد باید
گردد!**

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)

نشست‌های جهانی و آینده جامعه بشری

پیشین، به تعمیق شکاف میان فقر و ثروت اشاره شده است. بنا به این گزارش، ثروت طبقه حاکم در سال ۲۰۲۳، در مجموعه کشورهای، بیش از ۴ درصد افزایش یافته و به ۴۲ تریلیون دلار رسیده است. در این میان، دارایی مالی جهانی با افزایش ۷ درصدی به ۲۳۱ تریلیون دلار و دارایی‌های ثابت با افزایش ۲ درصدی به ۲۲۰ تریلیون دلار بالغ گشته است. این افزایش گزاف ثروت همراستای فقر شتابنده‌ی کارگران و توده‌های مردم است. برای مقایسه، نگاهی به آلمان بیاندازیم. برخی از ۳۳۰۰ ابرثروتمند جهان در آلمان زندگی می‌کنند و با وجود جمعیتی کمتر از آمریکا و چین در جایگاه سوم رده‌بندی جهانی ابرثروتمندان قرار دارد. با وجود این بنا به گزارش منتشره در آوریل ۲۰۲۴ از سوی "اداره آمار دولت فدرال" در سال ۲۰۲۳، معادل ۲ / ۲۱ درصد جمعیت کشور، یعنی ۱۷ / ۲ میلیون نفر، در فقر و به‌حاشیابندی زندگی زندگی می‌کنند. این ارقام در سال ۲۰۲۲ بالغ بر ۱ / ۲۱ درصد و ۵ / ۱۷ میلیون نفر بوده است. یعنی تنها در یک بازه‌ی زمانی یک ساله تقریباً ۲۰۰ هزار نفر به فقرای آلمان افزوده شده است. باید توجه داشت که خط فقر در آلمان بنا به قانون "حداقل استانداردهای زندگی" تعیین می‌شود. همان قانونی که "حقوق سوسیال" و "حقوق بیکاری ۲" (هارتس ۲) و "حق بازنشستگی" را در حداقل میزان ممکن تعیین می‌کند. این قانون در زمان حکومت کابینه ائتلافی (۲۰۰۵ - ۱۹۹۸) متشکل از سوسیال دموکرات و حزب "سبزها" به رهبری "شرودر" (از حزب سوسیال دموکرات) تصویب شد و به اجرا درآمد و به این ترتیب بسیاری از توده‌های مردم را به کم‌درآمدبگیران تبدیل کرد. تورم سالیان اخیر در آلمان، نیز، برخورداری از "حداقل استانداردهای زندگی" را بر توده‌های مردم دشوار و دشوارتر ساخته است، اما در برابر، ثروت ابرثروتمندان در آلمان را ۱۰ درصد، یعنی بیش از ۲ / ۱ تریلیون یورو افزایش داده است.

به گزارش آکسفام، نرخ مالیات میلیاردرها کمتر از ۵ / ۰ درصد ثروتشان است. در حالی که در ۴ دهه گذشته، درآمد سالانه آن‌ها ۱ / ۷ درصد افزایش یافته است. آکسفام در گزارش خود تخمین زده است که کمتر از ۸ سنت از هر دلار مالیات در کشورهای "گروه ۲۰" از مالیات بر ثروت حاصل می‌شود. اکنون در نتیجه تعمیق گسل میان انباشت فقر و ثروت، خواست مالیات‌بندی منصفانه علیه میلیونرها و میلیاردها در سراسر جهان گسترش یافته است. طبق نظرسنجی‌ها، اکثر آمریکایی‌ها، ۸۰ درصد هندی‌ها، ۸۵ درصد برزیلی‌ها، ۶۹ درصد ساکنان ۳۴ کشور آفریقا خواهان افزایش مالیات ثروتمندان هستند. با وجود این، "دولت ملی" که

در سراسر جهان دهه‌هاست به خدمت "سرمایه‌های فراملی و به ویژه سرمایه مالی" درآمده است، در برابر این خواست پافشارانه مقاومت می‌کند. آلمان، یکی از کشورهای بود که با دستور جلسه، نشست ۲۰ مبنی بر "اعمال مالیات جهانی بر درآمد میلیاردرها" مخالفت کرد. قابل یادآوری است که حکومت دولت ائتلافی سوسیال‌دموکرات - سبز در زمان "شرودر"، همراه با گسترش قشر کم‌درآمد، از احیای مالیات بر ثروت که در دوران حکومت "دموکرات مسیحی‌ها" به رهبری "هلموت کهل" لغو شده بود، خودداری کرد.

حزب "دموکرات" حاکم بر آمریکا نیز یکی دیگر از مخالفان دستور جلسه اجلاس بود. اما این تنها حزب "دموکرات" نیست که مخالفت افزایش مالیات ابرثروتمندان و شرکت‌ها چه در سطح داخلی و چه در سطح جهانی است. "کاهش نرخ مالیات شرکت‌ها" از وعده‌های انتخاباتی ترامپ است.

ناگفته پیداست که حتا در صورت توافق بر سر "مالیات‌بندی منصفانه" بر ثروت و درآمد ابرثروتمندان، چاره‌ی تعمیق شکاف طبقاتی نیست، بلکه در بهترین حالت تنها می‌تواند مسکنی موقتی بر برخی آلام توده‌های جهان باشد. در بهترین حالت، برخی از توده‌های گرسنه، "صدمه‌گیر" دولت‌های سرمایه‌داری می‌شوند، اما تحولی اساسی در شرایط آنان پدید نخواهد آمد.

این نشست‌های جهانی در بهترین حالت نیز پاسخگوی نیازهای کنونی جامعه بشری نیستند، چرا که آینده جهان نه در این چانه‌زنی‌ها و اجلاس‌ها بلکه در عرصه مبارزه طبقاتی روشن خواهد شد. مبارزه‌ای که روزمره در گوشه و کنار جهان در جریان است. از کشورهای نمونه، فرانسه است. در فرانسه مدت‌هاست که کارگران، سندیکاهای کارگری و توده‌های مردم اعتراضات وسیعی را سازمان داده‌اند. از اعتصابات و تظاهرات خیابانی علیه سیاست‌های نئولیبرالی ماکرون، از جمله علیه "اصلاحات قانون کار الخمری" و افزایش سن بازنشستگی گرفته تا خواست افزایش دستمزد و حقوق، اعتراض به نقض دستاوردهای دمکراتیک، خشونت پلیس، نیروهای راست‌گرای افراطی. گرچه با وجود اعتراضات گسترده، سرانجام دولت فرانسه رنوس سیاست خود را پیش برد. این امر نشان می‌دهد که دیگر راهکارهای سندیکالیستی یا آنارکوسندیکالیستی پاسخگوی مبارزه با سرمایه‌داری جهانی کنونی نیست. سرمایه‌داری که با هزاران رشته پیدا و پنهان به هم پیوند خورده است و تقسیم کار جهانی ابعاد پیچیده‌ای به خود گرفته است.

یکی از ابعاد بارز، صنعتی‌زدایی در کشورهای

غربی است. این روند از دهه‌ی هفتاد آغاز شد. یکی از نمونه‌های برجسته آن، آمریکاست که شروع به بستن کارخانه‌های خود در ایالات متحده و انتقال آنان به کشورهای کم دستمزد از جمله کره جنوبی، هنگ‌کنگ، تایوان و سنگاپور کرد. نماد آن، شهر دیترویت است که محل تولید خودرو بود. جمعیت این شهر که زمانی دو میلیون نفر بود، اکنون به ۷۰۰ هزار نفر کاهش یافته است. در ادامه، اکنون کارخانه‌های بسیاری به کشورهای آسیایی، آفریقایی و حتا "بلوک سوسیالیستی" پیشین انتقال داده شده‌اند. امروزه در فرانسه تنها ۲۲ درصد کارگران در بخش صنعت مشغول به کار هستند. گرچه این روند دهه‌هاست که در دست اقدام است، اما به ویژه پس از جنگ اوکراین - روسیه، با افزایش بهای انرژی رشد یافته است. در بسیاری از گمانه‌زنی‌ها، آلمان در خطر صنعتی‌زدایی است. بنا به یک نظرسنجی در آلمان، یک سوم شرکت‌ها ترجیح می‌دهند کارخانه‌های خود را به خارج از آلمان منتقل کنند. بسیاری از این کارخانه‌ها، کارخانه‌های تولیدکننده مواد صنعتی، به ویژه فولاد و مواد شیمیایی هستند که از جمله رشته‌های انرژی‌بر هستند. در نتیجه صنعتی‌زدایی کارگرانی که در ابعاد چند صد یا چند ده هزار نفری در کارخانه‌های تولیدی بزرگ کار می‌کردند، اکنون پراکنده گشته‌اند. بسیاری بیکار شده‌اند، تعدادی به مشاغل کم‌درآمدتر به ویژه در بخش خدمات روی آورده‌اند، یا خویش‌کارفرما شده‌اند. این کارگران اکنون فاقد امتیازات و قدرت چانه‌زنی کارگران صنعتی هستند، از نظر وضعیت تشکیلاتی در وضعیت ضعیفی قرار دارند یا حتا فاقد تشکل هستند. سندیکاهای، حتا سندیکاهای رادیکال، بنا به ماهیت خود، مبارزات کارگری را از چارچوب‌های صنفی فزاینده‌ی برندن و به مبارزه‌ی سیاسی - صنفی ارتقا نمی‌دهند. حاصل آن که نبود بدل سیاسی روشن با جهت‌گیری طبقاتی انقلابی، شکست یا دستاوردهای اندک مبارزات صرفاً صنفی، اعتراض و خشم توده‌ها به شورش‌های مقطعی بدل می‌گردند.

برای مقابله با این شکاف‌های اجتماعی - اقتصادی و نارضایتی عمومی توده‌های مردم، یکی از راه‌های طبقه سرمایه‌دار و دولت‌های آنان، ایجاد تفرقه میان توده‌های مردم است، تفرقه نژادی، تفرقه مذهبی، تفرقه جنسیتی و جنسی. تفرقه نژادی و دشمن‌سازی از برنده‌ترین سلاح‌های این طبقه در سال‌های اخیر بوده است. یکی از این "دشمنان"، "خارجیان" هستند. در سال‌های اخیر نه تنها احزاب افراطی راست همچون قارچ سرآورده‌اند و با فراافکنی بار فقر و بیکاری به دوش "خارجی‌ها"، نفرت‌پراکنی نژادی و دینی را تبلیغ و ترویج می‌کنند، بلکه حتا گفتمان احزاب سنتی راست نیز هر چه بیش‌تر به این سو متمایل گشته است. متأسفانه در نبود

در صفحه ۷

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

نشست‌های جهانی و آینده جامعه بشری

آلترناتیو انقلابی، این احزاب راست‌گرا در پیشبرد سیاست‌های خود موفق شده و درصد بالایی از آرای مردم ناآگاه را کسب کرده‌اند. تحکیم پایه‌های نظم پلیسی - جاسوسی سرکوبگرانه به بهانه‌ی "تورویست‌سنیزی" و دفاع از "امنیت شهروندان" از دیگر چاره‌سازیهایی دولت‌هاست. در پیشبرد این سیاست چنان پیش رفته‌اند که حتی آزادی‌های بنیان دموکراتیک از جمله حق آزادی بیان و آزادی اجتماعات مورد تعرض شدید این دولت‌ها قرار گرفته است. نمونه برجسته‌ی آن، مقابله و سرکوب خشونت‌بار مدافعان حقوق فلسطینی‌ها تحت عنوان "یهودسنیزی" و دفاع از "تورویسم" است. خشونت‌های نژادپرستانه پلیسی در کشورهای مختلف از جمله آمریکا و فرانسه بارها موجب انفجار خشم عمومی و خیزش‌های گسترده شده است. بدبهی است که یکی از جنبه‌های گرایش‌های راست افراطی، زن‌سنیزی و هموفوبی (همجنس‌گراستیزی) بوده است. گسترش ملیتاریسم، جنگ و درگیری‌های منطقه از دیگر ابعاد است که نظام سرمایه‌داری برای بقای خود به آن توسل جسته است.

در جهان امروزه، نبود آلترناتیو انقلابی، همراه با بی‌اعتمادی به احزاب سیاسی چپ و راست سنتی در چارچوب نظام بورژوازی کنونی، و بی‌سرانجامی وعده‌های موهوم و ناتوانی در بهبود شرایط زیستی - محیط زیستی جامعه انسانی، تمایلات و آرای بسیاری را سوی خود جلب کرده است. احزاب سوسیال دموکرات که در سده‌های ۱۹ و ده‌های اولیه سده ۲۰، در بسیاری از کشورها، احزاب سیاسی طبقه کارگر بودند، امروزه به تمامی در خدمت سرمایه قرار گرفته‌اند، چندان که در پیشبرد سیاست‌های بورژوازی، حتی بر احزاب راست، پیشی می‌گیرند. احزاب "کمونیست" که نیمه نفسی از آن‌ها برجای مانده است، به احزابی اپورتونیستی و رفرمیستی بدل گشته‌اند. به این ترتیب، چشم‌انداز جهان تاریک می‌نماید، اما این تمام واقعیت نیست. در اعماق این سیاهی، نطفه‌هایی از آگاهی طبقاتی نیز به چشم می‌خورد. هرچند هنوز نشانه‌های وجود یک تشکل قدرتمند سیاسی انقلابی به چشم نمی‌خورد، لیکن ناتوانی سیستم سرمایه‌داری و "دموکراسی" بورژوازی در برآورد خواست‌ها و نیازهای توده‌های کارگر و زحمتکش هر روز بیش از پیش خود را عیان می‌سازد. بی‌تردید این بن‌بست نمی‌تواند ادامه یابد. برای اجتناب از بازگشت تمدن به دوران توحش، تنها راه حل، سرنگونی نظام سرمایه‌داری منحل کنونی و گزینش آلترناتیو سوسیالیستی است. گریز و گزیر دیگری نیست.

بلندای کارزار سه شنبه‌های اعتصاب علیه اعدام

های اعتصاب» اگرچه فی‌نفسه به لغو اعدام در جمهوری اسلامی منجر نخواهد شد، اما اهمیت اقدام مبارزاتی آنان در انعکاس موضوع اعدام در جامعه و به طریق اولی در برانگیختن شور و شوق مبارزه علیه اعدام در بیرون از زندان است که اکنون لایه‌های مختلف اجتماعی را به همبستگی با سه شنبه‌های اعتصاب کشانده است.

از این رو، کاری را که شماری از زندانیان سیاسی قزلحصار تحت عنوان «سه شنبه‌های اعتصاب» شروع کردند و به تدریج زندانیان سیاسی در دیگر زندان‌های جمهوری اسلامی هم بدان پیوسته‌اند، نه تنها باید ارج گذاشت، بلکه باید در گسترش و ترویج و استمرار آن چه در درون زندان و چه در بیرون از زندان همت گماشت.

اقدام زندانیان سیاسی در راه اندازی «سه شنبه‌های اعتصاب» علیه اعدام، خصوصاً انتخاب زمانی آن در شرایط ملامط و دوران انقلابی جامعه است که ارزش و اعتبار بیشتری به آن داده است. اقدامی انقلابی که اگر با مبارزات کارگران و زنان و عموم توده‌های مردم ایران برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکش همسو و همگام شود، بلندای اثرات سیاسی - اجتماعی این کارزار انقلابی به مراتب فراتر از مبارزه علیه اعدام خواهد بود.

جمهوری اسلامی نیز با تکیه بر قوانین شرعی از اعدام به عنوان ابزاری برای منکوب کردن توده‌های مردم ایران استفاده خواهد کرد. لذا، لازم است مبارزه علیه اعدام با شعار «زندانی سیاسی آزاد باید گردد»، پیوند خورده و این هر دو نیز در مسیر همسویی با مبارزات بی‌امان توده‌های مردم ایران برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی هدایت شود.

هم اینک سه شنبه‌های اعتصاب، بیست و هفتمین هفته خود را با امید به فراگیر شدن این اقدام سیاسی پشت سر گذاشته است. از شکل‌گیری نخستین سه شنبه اعتصاب تا به امروز، بیش از ۶ ماه گذشته است. ۶ ماه است که هر سه شنبه نام زندانیان سیاسی و تلاش و پیکار آنان برای لغو اعدام در رسانه‌های غیر حکومتی و شبکه‌های اجتماعی بازتاب داده می‌شود. ۶ ماه است که «سه شنبه‌های اعتصاب»، زندان به زندان را در نور دیده و اکنون از زندان قزلحصار به ۱۷ زندان دیگر سرایت کرده است.

آنچه مایه گسترش و استمرار این حرکت اعتراضی در زندان‌های جمهوری اسلامی شده است، همانا ضرورت مبارزه علیه اعدام است. ضرورت دفاع از زندگی و جان هزاران انسان دربند است که زندانیان سیاسی را به چنین مبارزه‌ای در درون زندان‌های جمهوری اسلامی کشانده است. اقدام زندانیان سیاسی در برپایی «سه شنبه‌های اعتصاب»

رژیم جمهوری اسلامی را باید با

یک اعتصاب عمومی سیاسی و

قیام مسلحانه برانداخت!



اقتدار و امنیت پوشالی

آن حد که اسلام‌گرایان حامی‌اش انتظار دارند، واکنش نشان دهد. البته خامنه‌ای به روال گذشته تهدیدات توخالی خود را در مورد "مجازات سخت" و "خونخواهی" عرضه کرده است. وی پس از ترور اسماعیل هنیه در پیام خود اعلام کرد: "رژیم صهیونیستی جنایتکار و تروریست، میهمان عزیز ما را در خانه‌ی ما به شهادت رسانید و ما را داغدار کرد، ولی زمینه‌ی مجازاتی سخت برای خود را نیز فراهم ساخت. ولی ما در این حادثه‌ی تلخ و سخت که در حریم جمهوری اسلامی اتفاق افتاده است، خونخواهی او را وظیفه‌ی خود می‌دانیم." پس از وی پزشک‌های نیز که اولین روز زمامداری خود را در مسند ریاست جمهوری با ترور تحقیرکننده هنیه آغاز نمود، تهدید کرد: "جمهوری اسلامی ایران از تمامیت ارضی و عزت و حیثیت و افتخار و شرف خود دفاع و اشغالگران تروریست را از اقدام بزدلانه خود پشیمان خواهد کرد." سپاه پاسداران هم از رؤسای خود عقب‌نماند و گفته است: "بی‌تردید این جنایت رژیم صهیونیستی با پاسخ سخت و دردناک جبهه مقتدر و عظیم مقاومت به‌ویژه ایران اسلامی مواجه خواهد بود."

باین‌همه نباید این تهدیدات را خیلی جدی گرفت. سیاست جمهوری اسلامی تاکنون در قبال درگیری و رقابت با اسرائیل این بوده است که رسماً خودش مستقیم با اسرائیل درگیر نشود، چراکه این درگیری مستقیم به جنگی خواهد انجامید که جمهوری اسلامی برنده آن نخواهد بود، بلکه حتی به علت نارضایتی گسترده، می‌تواند به سرنگونی‌اش توسط مردم ایران بیانجامد. اما کوشیده است از طریق هزینه‌های هنگفتی که به بهای فقر و گرسنگی مردم ایران، صرف سازمان‌دهی مسلح نیروهای مزدور نیابتی می‌کند، سیاست خود را علیه اسرائیل پیش ببرد. اکنون اما اتفاق جدیدی رخ داده است. اسرائیل با ترور هنیه در خاک ایران، جمهوری اسلامی را ناگزیر به واکنش مستقیم ساخته است. اگر واکنشی نشان ندهد، دیگر حتی نیروهای نیابتی او هم به پوشالی بودن قدرت و ادعاهای توخالی آن پی می‌برند و باید شکست را در همین‌جا بپذیرد. لذا در پی راهی است که خودش مستقیماً اقدام نظامی واکنشی داشته باشد، اما به‌نحوی که به جنگی بزرگ نینجامد. باین‌وجود در اینجا اسرائیل نقش تعیین‌کننده خواهد داشت که درگیری چه جهتی به خود بگیرد. بعید است که رژیم اسرائیل و قدرت‌های حامی آن در اوضاع کنونی جهان و منطقه، قصد گسترش درگیری‌ها را داشته باشند و احتمالاً

این موج پس از یک درگیری کوتاه فروکش خواهد کرد. با وجود این، تشنج سیاسی همچنان پابرجا خواهد ماند و تنش افزایش خواهد یافت.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که با این افزایش تنش منطقه‌ای، تکلیف سیاست‌های ادعائی پزشک‌های برای بهبود مناسبات با قدرت‌های امپریالیست غرب و کاهش تنش منطقه‌ای چه خواهد شد؟ وی در مراسم تکلیف یکبار دیگر تأکید کرده بود: "کشورهای غربی را به درک واقعیت‌ها و ایجاد روابط مبتنی بر احترام متقابل و جایگاه برابر فرامی‌خوانیم و آماده‌ایم مدیریت تنش با دولت‌هایی که هنوز شأن و جایگاه ایران را درک نکرده‌اند گفت‌وگو کنیم. من عادی‌سازی روابط اقتصادی و تجاری ایران را با جهان حق مسلم ایران می‌دانم و برای رفع تحریم‌های ظالمانه از پای نخواهم نشست."

واقعیت اما این است که اگر ترور اسماعیل هنیه هم رخ نمی‌داد و تشدید تنش‌ها پیش نمی‌آمد، مستثنا از این‌که تا چه حد بهبود مناسبات با غرب می‌تواند گرم‌گشای بحران‌های عمیق رژیم باشد، جمهوری اسلامی نمی‌تواند همچنان در رؤیای هژمنی طلبی در خاورمیانه و یک پای درگیری‌ها و بحران‌های منطقه‌ای باشد، اما در همان حال به بهبود مناسبات با قدرت‌های غربی امیدوار باشد. تضادها را نمی‌شود با حرف و آرزو از میان برد. مادام که جمهوری اسلامی موجودیت دارد، این تضادها حل نخواهد شد و تأثیر خود را بر تشدید بحران‌های داخلی رژیم برجای خواهد گذاشت. این وضع ادامه خواهد یافت تا وقتی‌که توده‌های کارگر و زحمتکش ایران، جمهوری اسلامی را سرنگون کنند و قدرت شورایی خود را مستقر سازند.



کمک‌های مالی

سوئیس

۳۰ فرانک	علی‌اکبر صفایی فراهانی
۴۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	حمید اشرف
۵۰ فرانک	محمد کاسه‌چی
۵۰ فرانک	امیر نبوی

دانمارک

۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمسا
۱ میلیون	آبان ادامه دارد

تومان

آمریکا

۲۵ دلار	مهسا
۵۰ دلار	از سیاهکل تا حکومت شورایی
۱۰۰ دلار	رفیق توکل حکومت شورایی

هند

۵۰ یورو	داوود مدائن
۱۵۰ یورو	رفیق مجید

آلمان

۱۰۰ یورو	شریفه آزاد باید گردد
۲۰ یورو	پیروز باد حکومت شورایی
۲۰ یورو	رشید حسنی
۱۵ یورو	ایوب ملکی

سوئد

۵۰۰ کرون	حسین مقدم
----------	-----------

دست از زانوی خود بگیریم و قامت راست کنیم

هزاران واحد تولیدی بعد از واگذاری یا به کلی تعطیل شده و یا در بسیاری موارد با ظرفیت زیر ۵۰ درصد کار می‌کنند. اوضاع در این زمینه به حدی وخیم است که حتی از درون حکومت نیز به شکست این سیاست و عواقب زیان بار آن بارها اعتراف کرده اند. صاحبان برخی از این واحدهای واگذار شده در بسیاری موارد از همان آغاز کار را تعطیل کرده، زمین و ابزار تولید را به فروش رسانده اند و یا در زمین کارخانه اقدام به ساختمان سازی کرده اند و خلاصه عذر همه کارگران را خواسته اند. برخی دیگر از این سرمایه داران برای به اصطلاح ادامه کار، به بانک ها مراجعه نموده و وام های هنگفتی دریافت نموده و در نهایت این پول ها را نیز بالا کشیده اند. بانکها نیز این گونه واحد ها را تصاحب نموده اند آنگاه بخشها و یا تمام آن واحد را تعطیل و بخشی از کارگران یا تمام کارگران را اخراج نموده اند.

به جرئت می توان ادعا کرد از زمانی که سیاست خصوصی سازی به مرحله اجرا گذاشته شده تا کنون، صدها هزار کارگر اخراج شده و کار خود را از دست داده اند. علیرضا محبوب دبیر کل دائمی تشکل حکومتی خانه کارگر، چندسال پیش در گفتگو با تابناک گفت: " قاطبه واحد هایی که در زمان احمدی نژاد واگذار شده دچار مشکل و تعطیل و یا در آستانه تعطیلی قرار گرفته اند." دوره خاتمی، روحانی و رئیسی نیز اوضاع بر همین منوال بوده است. امیر حسین مدنی نماینده معاون اول رئیس جمهور قبلی رئیسی جلا، در راه اندازی و عملیاتی کردن " نهضت احیای واحد های اقتصادی" در گفتگو با تسنیم (بیست اسفند ۱۴۰۰) آمار تکان دهنده ای از تعداد واحد های تعطیل شده یا نیمه تعطیل ارائه داد. وی گفت: " در حوزه واحدهای اقتصادی صنعتی، در مجموع ۷۳ هزار واحد ثبت شده داریم که از این تعداد ۱۲ هزار و ۶۷ واحد تعطیل هستند. در حوزه واحد های معدنی، ۱۶ هزار و ۸۷۵ واحد داریم که ۶ هزار و ۹۳۳ واحد تعطیل هستند. در حوزه کشاورزی ۹۱ هزار و ۵۳۸ واحد که ۱۶ هزار و ۳۷۷ واحد تعطیل هستند." اگر چه نامبرده در مورد واحد های نیمه تعطیل رقم مشخصی ذکر نکرد اما اعتراف نمود آمار واحد های نیمه تعطیل که با ظرفیت زیر ۵۰ درصد فعالیت می‌کنند، بسیار بالاست. اگر در هریک از واحدهای تعطیل شده به طور متوسط ۲۰ کارگر شاغل بوده باشند، با یک حساب سرانگشتی می‌توان فهمید که متجاوز از ۷۰۰ هزار کارگر کار خود را از دست داده اند.

پوشیده نیست که به خاطر سیاست های مخرب حاکمیت، رکود ادامه دار و چندین ساله که مدام عمیق تر شده است، همچنین عدم سرمایه گذاری و برنامه ریزی برای ایجاد اشتغال، سال به سال بر تعدا بیکاران افزوده شده است. به رغم وعده هایی که این یا آن وزیر و کابینه های رنگارنگ در زمینه ایجاد کار و اشتغال داده اند، اما میلیون ها تن از جوانان و مردم جویای کار همچنان بیکارند که هرساله بر شمارشان افزوده می‌شود

و هیچگونه ممر درآمدی ندارند.

به همه این کارگران اخراجی و بیکار، باید کارگرانی را که به خاطر فعالیت های صنعتی و مبارزاتی در محل کار خود و به خاطر پیگیری خواست های کارگری باز داشت و یا اخراج می‌شوند نیز اضافه کرد. اگرچه شمار این بخش از کارگران اخراجی، در مقایسه با مواردی که فوقاً به آن اشاره شد بسیار کمتر است، اما باید متذکر شد که سالانه صدها کارگر پیشرو یا فعال اعتصاب و کارگر معترض، صرفاً به خاطر پیگیری مطالبات و حق و حقوق کارگران مورد پیگرد قرار گرفته یا اخراج و از کار بیکار شده اند. در دو سه سال اخیر، هرساله صدها کارگر در شرکت ها و صنایع گوناگون از معدن و پتروشیمی گرفته تا نفت و فولاد و حفاری و غیره اخراج شده اند. در اغلب موارد، علت اخراج نیز به نحوی در پرونده کارگر منعکس می شود و این کارگر دیگر نمی تواند در آن رشته و در محدوده جغرافیایی قبلی یا حتی خارج از آن محدوده کاری پیدا کند. چرا که کار فرمایان با توجه به آنچه در پرونده کارگر اخراجی قید شده، حاضر نیستند به چنین کارگری کار بدهند. در صنعت نفت و گاز و پتروشیمی و فولاد و غیره ده ها نمونه از چنین وقایعی رخ داده است. یک نمونه آن کارگران گروه ملی فولاد است. در جریان اعتصابات و تجمعات اعتراضی و مکرر کارگران گروه ملی فولاد اهواز از جمله در ماه های پایانی سال ۱۴۰۲ کارفرمای این شرکت بیش از ده تن از فعالان اعتصاب و کارگران پیشرو را اخراج نمود. این کارگران برای بازگشت به کار تلاش های زیادی انجام دادند و از جمله در برابر شرکت اقدام به برپایی چادر کردند. کارفرما نه فقط خواست کارگران را برآورده نکرد، بلکه عوامل خود و حراستی ها را برای سرکوب کارگران معترض به محل تجمع کارگران اخراجی اعزام نمود. این نیروها نیز با هجوم وحشیانه به چادر ها، چند تن از کارگران اخراجی خواهان بازگشت به کار را مورد ضرب و شتم قرار دادند. مسافرت کارگران اخراجی گروه ملی فولاد به تهران، تلاش و دوندگی و مراجعه به نهادهای حکومتی برای بازگشت به کار نیز تا کنون نتیجه ملموسی در بر نداشته و جز وعده توخالی، چیزی به کارگران نداده اند.

در مورد اخراج و بیکارسازی، باید اشاره کرد که قانون کار جمهوری اسلامی نیز اختیارات کاملی به کارفرما داده است تا هر موقع اراده کند بتواند کارگر را اخراج کند. در ماده ۲۷ قانون کار تصریح شده است اگر کارگر در انجام وظایف محوله قصور کند و یا آئین نامه انضباطی کارگاه را نقض کند کارفرما حق دارد با اعلام نظر مثبت شورای اسلامی کار قرارداد کار را به طور یک جانبه فسخ کند و اگر واحد مربوطه فاقد شورای اسلامی کار باشد، موضوع به هیئت تشخیص واگذار می‌شود. این هیئت نیز مرکب از ۳ نفر است؛ نماینده وزارت کار و امور اجتماعی، یک نفر نماینده کارگر به انتخاب کانون هم‌هنگی شوراهای اسلامی کار استان و یک نفر نماینده مدیران صنایع به انتخاب کانون

انجمن های صنفی کارفرمایان استان. درواقع سرمایه دار و کارفرما برای اخراج کارگر از اختیارات لازم برخوردار است. اما افزون بر این، وزارت کار اخیراً با صدور و ابلاغ بخشنامه پیرامون چگونگی اجرای ماده ۲۷ قانون کار، شرایط اجرای این ماده و فسخ یک جانبه قرارداد کار و اخراج کارگر را نیز آسان تر ساخته است.

روشن است که سرمایه دار هر زمان اراده کند می تواند کارگر را به بهانه نقض آئین نامه انضباطی کارگاه یا قصور در انجام وظایف محوله و غیره اخراج کند و بیش از چهل سال همین قاعده برقرار بوده است.

وقتی کارگر شاغل با دستمزد ناچیز و حقارت آمیز قادر به تأمین نیازهای زندگی نیست و مدام فقیرتر شده است، نیازی به توضیح نیست که وضعیت کارگر اخراجی و بیکار که هیچگونه ممر درآمدی ندارد تا چه حد اسفناز است.

واقعیت این است که در رژیم جمهوری اسلامی هیچ کسی و هیچ نهادی در فکر کارگر نیست. کارگر شاغل یا اخراجی و بیکار هم برای رژیم فرقی نمی‌کند. کارگر و زندگی کارگر، خانواده کارگر و جان کارگر برایش فاقد اهمیت است. کارگر به شدت کار می‌کند شیره جانش را زانو وار می‌مکند، به شدت استثمار می‌شود، اما در چه شرایطی زندگی می‌کند یا چه مزدی به وی پرداخت می‌شود این هم برایش فاقد اهمیت است. کارگر اخراج و بیکار می‌شود، هیچ راهی برای تأمین مخارج زندگی ندارد، در فقر و گرسنگی غوطه ور می‌شود و یا حتی برای رهایی از رنج و تنگدستی دست به خود کشی می‌زند، باز هم برایش فاقد اهمیت است و کم نیستند کارگرانی که پس از اخراج و از دست دادن کار، اقدام به خود کشی کرده اند. یک نمونه اش همین دوروز پیش (۱۲ مرداد) یک کارگر ۳۸ ساله پتروشیمی ارغوان گستر شهر چوار در استان ایلام به دلیل اخراج، اقدام به خود کشی کرد. در ظرف کمتر از سه هفته ۴ کارگر اخراجی در چوار ایلام دست به خودکشی زده اند و این تنها مثنی از نمونه خروار است.

زندگی و سرنوشت کارگران برای جمهوری اسلامی فاقد اهمیت است. برای رژیم حاکم اما دو چیز خیلی مهم است ادامه و تشدید استثمار و بقای حکومت اسلامی. به هر قیمت و به هر شکل، این هردو باید برقرار باشد و ما باید این معادله را برهم زنیم و به این وضعیت پایان دهیم.

کسی به ما بی چیزان و بیکاران و تهیدستان فکر نمی‌کند. کسی در فکر یاری و نجات ما کارگران و بیکاران از این شرایط سخت و برده وار نیست. ما بی چیزان و بیکاران و تهیدستان و اخراج شدگان، جز اینکه دست از زانوی خود بگیریم و کمر راست کنیم راه دیگری نداریم. ما ارتش گرسنگان اگر قامت راست کنیم و بیا خیزیم، قادریم تمام نظم ظالمانه را از ریشه براندازیم. در این نبرد سرنوشت ساز، ما کارگران و ستمدیدگان و بی چیزان، چیزی نداریم که از دست بدهیم، در عوض اما جهانی را بدست می آوریم.

دست از زانوی خود بگیریم و قامت راست کنیم

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1081 August 2024

می شود و هیچکس کلامی در این مورد که این خیل اخراج شدگان چگونه باید هزینه زندگی خود و خانواده‌شان را تأمین کنند، نمی گوید! همین دو روز پیش (شنبه ۱۳ تیر) کارگران اخراجی معدن نیتانوم کهنوج، مقابل شرکت دست به تجمع زدند و خواهان بازگشت به کار شدند. ۶۰ کارگر این معدن ظرف کمتر از یک ماه اخراج شده اند.

وقتی که فقط در دو شرکت در یک مدت کوتاه بیش از ۱۰۰۰ کارگر اخراج می‌شود، پی بردن به ابعاد بسیار گسترده اخراج و بیکارسازی کارگران در مقیاس سراسری دشوار نیست. هرساله ده ها و صدها هزار کارگر تحت بهانه های مختلف در شرکت ها و مؤسسات گوناگون اخراج و بیکار می شوند که خبر برخی از آن ها حتی ممکن است در هیچ جایی منتشر نشود.

اما اخراج و بیکارسازی کارگران فقط به قراردادهای پیمانی و پیمانکاری و اشتغال در به اصطلاح کارهای پروژه ای خلاصه نمی شود. سیاست های مخرب رژیم از نمونه سیاست اقتصادی نولیبرال و خصوصی سازی که چند دهه در حال اجراست، به عامل مهم دیگر اخراج و بیکارسازی گسترده کارگران تبدیل شده است. از دوره رفسنجانی وبعد از آن هر رئیس جمهوری که سر کار آمد، یکی از افتخاراتش این بوده که تعداد بیشتری از صنایع و شرکت های دولتی را به بخش خصوصی واگذار نموده است. اما نتایج این خصوصی سازی ها در مورد وضعیت و آینده شغلی کارگران فاجعه بار بوده است.

در صفحه ۹

نهم مرداد ۱۴۰۳ خبرگزاری دولتی ایلنا، از تجمع اعتراضی کارگران اخراجی فولاد شادگان خوزستان مقابل کارخانه خبر داد. صدها کارگر فولاد شادگان اخراج شده اند. نخست خبر اخراج ۷۰۰ کارگر منتشر شد که رقم بالایی بود. ایلنا نوشت کارگرانی که در هفته های اخیر تعدیل (اخراج) شده اند بیشتر از ۱۰۰۰ نفرند. مدیر عامل فولاد شادگان در مصاحبه با صدا و سیما، موضوع را انکار نکرد بلکه در توضیح آن گفت: تعداد ۱۱۰۰ کارگر پیمانکاری در پروژه فولاد سازی مشغول کار بودند که به دلیل اتمام این پروژه، تعداد ۷۰۰ نفر پایان کار خورده (اخراج شده) و مابقی هم به مرور پایان کار خواهند گرفت یعنی اخراج خواهند شد. وی همچنین اعلام کرد فولاد شادگان برخی از فعالیت های خود را تحت نظر پیمانکار انجام می دهد و شرکت هیچگونه مداخله ای در کار پیمانکار ندارد.

این تنها یک نمونه از اجحافات بزرگ و متعددی است که در حق کارگر اعمال می شود. یک کارفرما با صدای بلند می گوید ۱۱۰۰ کارگر را که به کارشان نیاز داشتیم گرفتیم و حالا هم به کارشان احتیاجی نداریم و اخراجشان کردیم! سرمایه داران هیچ منع و محدودیتی در مورد اخراج کارگر ندارند. با کارگر، قرارداد سفید امضا یا ۸۹ روزه منعقد می کنند و از هما اول از کارگر تعهد و امضا می گیرند که شکایتی ندارد، بعد هم که مهلت قرارداد تمام شد، اگر به نیروی کارگر احتیاجی نباشد صاف و ساده اخراجش می کنند و کارگر اخراجی بدون حق بیمه یا بیمه بیکاری و امثال آن، به حال خود رها



تلویزیون دکرسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند.

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی